



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۳ دی ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله ۱۲- فرع چهارم- جهت اول: معنای افضاء- بررسی کلام صاحب جواهر و محقق خویی

مصادف با: ۱۶ ربیع الثانی ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۴۶

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

در مورد معنای افضاء عرض کردیم حق این است که افضاء عبارت است از «اتساع فی محل الوطی برفع الحاجز بین مسلکی البول و الحيض أو مسلکی الحيض و الغائط أو برفع الحاجزین»؛ هر دو مانع بین این مسالک برداشته شود. اقوال دیگری هم که در این رابطه ذکر شده، همگی محل اشکال است.

#### بررسی کلام صاحب جواهر و محقق خویی

صاحب جواهر ضمن اینکه به دو قول دیگر اشکال می‌کند، نظر مشهور را می‌پذیرد و بر آن استدلال می‌کند. مرحوم آقایی خویی نیز بر آنچه که مرحوم سید اختیار کرده، یک استدلالی دارد. ما این دو سخن را إن شاء الله بررسی می‌کنیم و وارد جهت ثانیه بحث می‌شویم.

#### استدلال صاحب جواهر بر رأی مشهور

اما صاحب جواهر بعد از نقل اقوال و اشکال به این قول که افضاء به اتحاد مسلکی الحيض و الغائط محقق می‌شود، می‌گوید این تقریباً غیر متعارف است و اینکه بخواهد واقع شود بعید است. نظر برخی از بزرگان را هم نقل می‌کند که اینها گفته‌اند هذا غلط یا هذا غلط عظیم. نظیر همین اشکال را به قول دیگر می‌کند که افضاء به اتحاد مسلک بول و حیض یا اتحاد مسلک حیض و غائط محقق می‌شود. این قول سوم بود که عرض کردیم برخی مثل علامه در بعضی از کتب‌های خود به این نظر ملتزم شده‌اند و امام نیز همین رأی را اختیار کرده‌اند. ایشان به این قول نیز اشکال می‌کند و نهایتاً قول مشهور را می‌پذیرد؛ قول مشهور این بود که افضاء به اتحاد مسلک بول و حیض تحقق پیدا می‌کند. بعد چند دلیل بر این رأی که مشهور هم هست ذکر می‌کنند؛

دلیل اول: ایشان، شهرت و اجماع منقول است. می‌گوید مشهور این است که افضاء به رفع مانع و حاجز بین مسلک بول و حیض است و حتی برخی در این رابطه نقل اجماع کرده‌اند.

دلیل دوم: به علاوه، این مسأله متعارف است؛ یعنی وقوع افضاء به اینکه مانع بین مجرای بول و مجرای حیض برداشته شود، متعارف است و واقع می‌شود؛ اما اینکه مجرای حیض و مجرای غائط یکی شود و مانع آن برداشته شود، متعارف نیست و وقوع آن غیر متعارف است و ما نمی‌توانیم افضاء در لسان روایات را حمل بر فرد غیر متعارف کنیم.

پس ایشان هم به شهرت، هم به اجماع منقول و هم تعارف وقوع استناد کرده و همچنین لفظ غیر ذلک را هم به کار برده‌اند؛ دلیل سوم: امور دیگری نیز هست که بتوان بر رأی مشهور به آنها استدلال کرد. این غیر ذلک، لعل همان مطلبی باشد که

شیخ طوسی در مبسوط فرموده که مثلاً بین مسلک حیض و غائط حاجز عریض قوی<sup>۱</sup>. وقتی چنین حاجزی باشد، قهراً بعید است که این حاجز با وطی برداشته شود؛ مگر اینکه تکرر وطی پیش آید که آن هم به قول ایشان ابعاد در این مقام است. بعد صاحب جواهر می‌فرماید: با وجود این امور، لاریب که انسان به قول مشهور ظن پیدا می‌کند. پس به نظر وی رأی مشهور با این امور قابل اثبات و استدلال و تأیید است.

مؤید: بعد ایشان یک مؤیدی ذکر می‌کند [که البته این را شیخ طوسی گفته] و می‌گوید فقهای عامه بر مسأله افضاء یک فرعی را مترتب کرده‌اند؛ خود آن فرع مؤید نظر مشهور است. آن فرع این است که می‌گویند در فرض افضاء اگر بول مستمسک باشد یا غیر مستمسک، یعنی اختیار بول از دست زن خارج شود یا اختیارش از دست زن خارج نشود، در هر صورت اینجا دیه دارد. فعلاً ما کاری نداریم که حکم مسأله چیست ولی نفس اینکه این فرع را فقهای عامه مطرح کرده‌اند، نشان می‌دهد که مسأله اتحاد دو مسلک بول و حیض مطرح است و نه اتحاد مسلک حیض و غائط؛ چون اگر دومی باشد، این کاری به مجرای بول ندارد و اینکه اختیار بول از کف زن خارج شود مطرح نیست.

پس همین که گفته‌اند در مسأله افضاء اعم از اینکه اختیار بول از کف زن خارج شود یا نشود، خود همین مؤید آن است که بالاخره یک طرف ماجرا، مجرای بول است؛ که به نحوی آسیب می‌رساند که اختیار از کف زن خارج می‌شود. می‌فرماید این بنا بر آنچه که ما گفتیم، صحیح است؛ صحت این مطلب بنا بر قول ماست و الا اگر ما بگوییم بین مسلک حیض و غائط اتحاد پیش آید، کاری به مجرای بول ندارد و لازم نیست این فرع در مسأله افضاء ذکر شود؛ چون ربطی به افضاء پیدا نمی‌کند.

لذا مجموعاً ایشان به شهرت، اجماع منقول، تعارف وقوع، غیر ذلک که همین حاجز قوی عریض استناد می‌کند و نظر مشهور را تقویت می‌کند<sup>۱</sup>.

سؤال:

استاد: این بیشتر جنبه موضوعی دارد و خیلی نمی‌توان روی آن تأکید کرد. اینکه در تنقیح موضوع به یک کلامی از آنها استناد شود، می‌تواند مؤید باشد آن در احکام است، و الا این موضوع عرفی است؛ موضوع شرعی و حقیقت شرعی و متشرعه نیست. این در حقیقت می‌خواهد بگوید که این یک موضوعی است که عرف چنین معنایی را از آن می‌فهمد و شاهدش آن است که آنها نیز همین معنا را فهمیده‌اند. اگر ما اینطور در یک موضوع عرفی بخواهیم از آنچه آنها گفته‌اند استمداد کنیم یا بخواهیم از آنها تأیید بگیریم، چه اشکالی دارد؟ به مذهب و قوم و عقیده عقلا کاری نداریم؛ وقتی مسأله عقلا پیش می‌آید و مسلمین در محیط شرع با یک موضوعی که چه بسا یک موضوع عرفی است، اینطور برخورد می‌کنند، این می‌تواند مؤید باشد.

علی‌ای حال صاحب جواهر مجموعاً با این امور می‌خواهد رأی مشهور را تأیید کند که مختار خود ایشان نیز هست.

**بررسی استدلال صاحب جواهر**

به نظر می‌رسد این استدلال تمام نیست چون:

۱. جواهر، ج ۲۹، ص ۴۲۱.

بررسی دلیل اول: مسأله شهرت و اجماع منقول در این امور اساساً مسموع نیست؛ چون این حقیقت شرعی یا متشرعه نیست. ما قبلاً هم عرض کردیم که این معنای عرفی دارد و شاهد آن این است که در هیچ روایتی نه سائل از معنای افضاء پرسیده و نه امام(ع) در جواب بین صور و مصادیق افضاء تفصیل داده است. این خود حاکی از آن است که این یک امر عرفی است؛ لذا باید معنای عرفی آن بررسی شود. در معنای عرفی نیز ادعای اجماع یا شهرت هیچ فایده ای ندارد. حتی اگر مجموع شهرت و اجماع منقول را دلیل معتبر بدانیم، این در وادی احکام شرعی و موضوعات اختراعی شارع قابل قبول است؛ اما در موضوعات عرفی و در معنای لغوی، ادعای اجماع مسموع نیست و لذا این دلیل غیر قابل قبول است.

بررسی دلیل دوم: اما مسأله تعارف وقوع که صاحب جواهر ادعا کرده؛ این هم ممکن است ولی همان طور که در جلسه قبل اشاره شد، در مقابل برخی ادعای عدم وقوع اتحاد دو مسلک بول و حیض را مطرح کرده‌اند؛ چون گفته‌اند بین مجرای بول و مجرای حیض، یک استخوان است و شکستن این استخوان بالوطی عادتاً غیر ممکن است. پس ادعای متعارف بودن یکی شدن مسلک حیض و بول به واسطه وطی، اول الکلام؛ ما نمی‌گوییم نمی‌شود، ولی این اول الکلام است. به علاوه، معارض دارد و برخی ادعای عدم امکان عادی اتحاد این دو مسلک را کرده‌اند و گفته‌اند اتفاقاً آن چیزی که متعارف است که در اثر وطی اتفاق بیفتد، اتحاد مسلکی الحیض و الغائط است.

لذا با این اختلاف، باید سراغ اهل فن و متخصصین برویم و ببینیم متخصصین افضاء را به چه معنا می‌دانند یا به عرف رجوع کنیم و همان طور که در جلسه قبل بیان شد، معنای عرفی افضاء که چه بسا نزد اهل الخبرة هم همین است این است که: افضاء عبارت است از ایجاد اتساع فی محل الواقعة، اعم از اینکه این اتساع با دخول در دبر اتفاق بیفتد تا با دخول در قبل. بای نحو من انواع الاتساع؛ اتساع کامل یا اتساع ناقص؛ رفع احد الحاجزین أو رفع کلیهما. در هر صورت این ادعا هم قابل قبول نیست.

بررسی دلیل سوم: اما آنچه که ایشان از شیخ طوسی نقل کرده که بگوییم اتحاد دو مسلک حیض و غائط غلط است، این هم قد عرفت الاشکال فیه مما ذکرنا سابقاً؛ لذا لانهیده حذراً عن التکرار المخل فی المقصود.

بررسی مؤید: آن فرعی هم که فقهای عامه اینجا گفته‌اند، نهایتاً اثبات می‌کند که این هم افضاء. از این می‌توان استفاده کرد که یکی از مصادیق افضاء، اتحاد مسلکی البول و الحیض است؛ اما از آن انحصار استفاده نمی‌شود. اتفاقاً این چه بسا مؤید همان نظری باشد که اختیار کردیم که مطلق ایجاد الاتساع فی محل الوطی. یکی از مصادیق اتساع، اتحاد دو مسلک بول و حیض است؛ لذا این هم نمی‌تواند نظر مشهور را اثبات کند.

بنابراین ادله صاحب جواهر در این مقام ناتمام است.

سؤال:

استاد: می‌توانیم اصل آن را به عنوان اینکه ادله اطلاق دارد، بپذیریم. چون به اطلاق ادله می‌توان استناد کرد. اما آن چیزی که ایشان در آخر بحث فرموده، این است که با رأی مشهور همراهی کرده است.

سؤال:

استاد: اگر این باشد، بله؛ ولی مجموعاً از کلمات ایشان برمی‌آید که آنجا ممکن است نادراً اتفاق بیفتد؛ لذا با رأی مثل علامه

موافقت نمی‌کند؛ با رأی برخی که اتحاد بین مسلکی الحيض و الغائط است موافقت نمی‌کند و نهایتاً می‌گوید «لاریب أن المظنون منها». حرف صاحب جواهر این است که می‌گوید عمده آن است که بالاخره این افضاء مصادیق متعدد دارد. اما آن چیزی که از بین این مصادیق تعیین می‌شود و ما می‌توانیم آن را بپذیریم، «أن المظنون منها من الافراد ما هو المشهور»؛ آن چیزی که از بین افراد مظنون است، یعنی ظن انسان به سمت آن می‌رود، همان است که مشهور گفته است. و الانفی نمی‌کند که افضاء مصادیق متعدد دارد.

سؤال:

استاد: وقتی مشهور می‌گویند از بین این افراد این معنای افضاء است، در واقع می‌خواهند این را بگویند که آن افضائی که موضوع برای ترتب یک سری آثار و احکام است، این است. یعنی اگر مثلاً افضاء به وطی در دبر و رفع الحاجز بین مخرج الحيض و الغائط محقق شود، این دیگر موضوع آن احکام و آثار نیست. ما می‌گوییم چرا شما یک جایی را از افراد افضاء می‌دانید مفهوماً ولی می‌گوید حکم افضاء را ندارد. نه، مفهوماً اینها افضاء هستند. این با ملاحظه معنایی که لغویین برای افضاء کرده‌اند، با ملاحظه معنای عرفی، با ملاحظه اینکه در هیچ روایتی افضاء تفسیر نشده، نه سائلی از امام سؤال کرده و نه امام (ع) بین مصادیق و افراد افضاء تفصیل داده‌اند. مجموع این امور را که آدم می‌بیند، این نتیجه را می‌گیرد که هم عند السائلین و هم عند الامام (ع)، مسأله افضاء یک معنای واضح و روشن عرفی داشته است. آنچه هم که ائمه بیان کرده‌اند، حکم افضاء بوده است. روایت حرمان را هم عرض کردیم مؤید است. بالاخره در روایت حرمان مسأله ترتیب برخی از آثار معلل شده به مسأله افساد و عطله. این افساد و تعطیلی علی‌الازواج، در همه این فروض پیش می‌آید. به نظر می‌رسد مجموعه قراین دلیل است بر اینکه ما نظر مرحوم سید را بپذیریم.

اگر دوستان اصرار دارند که نظر امام (ره) هم همین است و شاهدش هم این است که حاشیه‌ای بر عبارت سید در عروه ندارد؛ حداقل این است که می‌گوییم عبارت مرحوم سید از عبارت امام (ره) واضح‌تر است. چون مسأله اتحاد و مسالک الجمیع در برخی عبارات فقها در گذشته آمده است. لذا می‌تواند منشأ توهم باشد؛ یعنی جای این هست که تصریح به این شود.

#### استدلال محقق خوبی بر نظر صاحب عروه

نظر مرحوم آقای خوبی با نظر مرحوم سید یکی است. اما ایشان بر اینکه افضاء به معنای اتحاد دو مسلک حیض و غائط، اتحاد دو مسلک حیض و بول و اتحاد مسالک الجمیع می‌باشد، استدلال کرده به اینکه:

دلیل اول: در برخی روایات این باب، تعبیر به عیب و در عین حال حکم به ضمان شده است. یعنی گفته اگر کسی با دختر زیر نه سال وطی کند و عیبی در او حاصل شود، ضامن است. ایشان به این بخش از این روایات استناد کرده که چون در مورد افضاء عنوان عیب به کار رفته و عیب یک عنوان عام است، شامل همه این مصادیق می‌شود و همه اینها افضاء است. لذا اگر مانع بین دو مسلک بول و حیض برداشته شود، هذا عیب؛ اگر مانع بین مسلک حیض و غائط برداشته شود، این هم عیب است. اگر هر دو برداشته شود، این هم عیب است. عنوان عیب بر همه این سه مورد منطبق است و چون در برخی روایات از جمله روایت غیاث بن ابراهیم عنوان عیب به کار رفته و عیب به اطلاقه شامل هر سه مصداق می‌شود، پس افضاء

یعنی آن چیزی که سید گفته؛ یعنی اتحاد مسلکی الحیض و البول، اتحاد مسلکی الحیض و الغائط، رفع الحاجزین یا اتحاد مسالک جمیعا. چرا؟ چون در عبارت عنوان عیب به کار رفته و عیب به هر سه اینها اطلاق می‌شود.

روایت غیاث بن ابراهیم چنین است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: لَا تُوطَأُ جَارِيَةٌ لِأَقَلِّ مِنْ عَشْرِ سِنِينَ فَإِنْ فَعَلَ فَعَيْبَتْ فَقَدْ ضَمِنَ»<sup>۱</sup>. اگر این کار را کرد و عیبی پیدا شد، ضامن است. لذا ایشان نتیجه می‌گیرد که حق با مرحوم سید است.

دلیل دوم: البته به غیر از این دلیل، مرحوم آقای خویی به یک مسأله دیگر هم استشهد کرده؛ می‌گوید در هیچ کدام از این روایات از معنای افضاء سؤال نشده؛ نه سائل متعرض شده که افضاء یعنی چه و نه امام (ع) این را معنا کرده است. با اینکه این در السنه اخبار زیاد به کار رفته، اما در یک جا هم این را معنا نکرده اند. این کاشف از آن است که افضاء یک معنای عرفی دارد<sup>۲</sup>.

### بررسی استدلال محقق خویی

بررسی دلیل دوم: به نظر می‌رسد از دو دلیلی که مرحوم آقای خویی ذکر کرده اند، دلیل دوم مورد قبول است. ما هم این را ذکر کردیم و به آن استناد کردیم.

بررسی دلیل اول: دلیل اول ایشان تمام نیست. چون در واقع تعبیر به عیب در روایت و اینکه ضمان به دنبال دارد و به سبب آن، ضمان ثابت می‌شود، لزوماً از آن استفاده نمی‌شود که افضاء یک معنای عام دارد. مدعا چیست؟ مدعا این است که مفهوم افضاء یک معنای عام و گسترده‌ای دارد و شامل همه این مصادیق سه‌گانه می‌شود. دلیل چیست؟ دلیل این است که از کلمه عیب این شمول استفاده می‌شود. ولی آیا ثبوت حکم ضمان به واسطه این عیب، می‌تواند موضوع را هم تعیین کند؟ به عبارت دیگر حدود موضوع بنفس الحکم قابل استفاده نیست. اینجا برای عیب اثبات ضمان کرده؛ بحث این است که این عیب چیست؟ إنما الکلام فی مفهوم العیب. اگر بخواهیم به این استناد کنیم، یعنی در واقع باید بپذیریم که دلیلی که حکم را بیان می‌کند، به نفس بیان الحکم می‌خواهد موضوع را هم تبیین کند و این مطلبی است که قابل قبول نیست؛ اینکه حکم ضمن اینکه خود حکم است، مبین موضوع نیز باشد صحیح نیست. اینجا می‌گوید ضمان در عیب است و به واسطه عیب، ضمان ثابت می‌شود. اینجا حکم را بیان کرده است. اما معنای عیب چیست؟ معنای افضاء چیست؟

لذا به نظر می‌رسد که دلیل اول ایشان تمام نیست. مگر اینکه کسی ادعا کند که این عیبی که در این روایت وارد شده، فقط در محدوده افضاء است؛ چون این عیب عام است و حتی ممکن است به واسطه وطی یک مشکل دیگری غیر از افضاء در او پیش آید. این خلاف ظاهر کلام ایشان است؛ چون ظاهر کلام ایشان این نیست که بخواهد عیب را منحصر در افضاء کند؛ ظاهرش این است که هر عیبی پیدا شود. لذا به نظر ما این دلیل مرحوم آقای خویی تمام نیست.

هذا تمام الکلام فی الجهة الاولى.

«الحمد لله رب العالمين»

بحث جلسه آینده: الجهة الثانية.

۱. تهذیب، ج ۷، ص ۴۱۰، ح ۱۶۴۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۰۳، ح ۵ الی ۸.

۲. آدرس: المبانی فی شرح العروة، کتاب النکاح، ص ۱۳۴.